

Afghan Lawyers Association
in Europe



عبدالاحمد فیض

معضل تاریخی دیورند مستلزم راه حل حقوقی است

درین روزهای پسین درجنب مبرمترین مسوولیت‌های امنیتی کابل ، معضل دیورند به یکی از مباحث داغ درمحافل سیاسی و رسانه ئی افغانستان مبدل گردیده است . نوارتحمیلی دیورند وارث نامیمون استعماربریتانوی است که درسال (۱۸۹۳) با جانب افغانی انعقاد یافت وبریتانیای اشغالگر به هدف ایجاد یک منطقه حایل وجلوگیری از پیشروی قشون تزاری روس از شمال، بخش قابل ملاحظه ای از قلمرو افغانستان را ازبیکرآن جدا وامیرپروتکتورات آن یعنی عبدالرحمن را با اعطای مساعدتهای محدود مالی ، تسلیحاتی وتضمین عدم پیشروی سپاه هند بریتانوی بجانب افغانستان اقناع نمود تا به پای این چنین سند ننگین امضاء نماید.

ازدید حقوقی ومبتنی برمفاد مندرج درکانوانسیون مصوب (۱۹۶۹) ویانا ، یک معاهده بین المللی زمانی وجاهت حقوقی کسب مینماید که عاقدین از اراده آزاد، اهلیت وصلاحت لازم حقوقی برخوردار بوده ومتعاهدین بدون تحکم، اعمال نفوذ ودریک وضعیت حقوقی برابر به انعقاد معاهده مبادرت ورزد، فلذا بر بنیاد مفاد کانوانسیون فوق توافقات حاصله در معاهده دیورند به دلایل از قبیل عدم موجودیت یک دولت مستقل ملی ، موجوبیت یک نظام گوش بفرمان حکام استعماری وهکذا عدم اراده آزاد جانب افغانی مشروعیت خود را بوضوح ازدست داده وهیچگونه آثار حقوقی (حقوق وواجب) بر آن مرتب نمیگردد.

فلهذا علی الرغم این اصل حقوقی درنظام ومناسبات جهان معاصر، امروز (۱۲۴) سال ازین معامله سراپا تحمیلی می گذرد ، مناطق جداشده ومردمان آن تا سال (۱۹۴۷) در قالب یک اداره استعماری بنام هند بریتانوی ومتعاقب آن بعد ازاستقلال نیم قاره هند وظهورنامیمون پاکستان بعنوان یک دولت مستقل ، در تحت حاکمیت پاکستان زندگی نموده است. لذا در تمام این دوران متحول تاریخی که چندین نسل تعویض گردیده است، باشندگان اصلی ویا اهالی بومی آن به ندرت خواهان ادغام مجدد به افغانستان بوده وزعمای سیاسی پشتون وبلوچ به استثنای ادعای مبنی بر خود مختاری داخلی وحق خود ارادیت در قالب تشکیلات سیاسی پاکستان چیزی دیگری در کارنامه سیاسی خویش نه داشته وحتی امروزه رهبران آن سوی دیورند وزعمای قبایلی به پاکستانی بودن مباهات مینماید. بنابراین حاکمیت های مختلف افغانی که در مقاطع متفاوت تاریخی از حق تعیین سرنوشت خلق های پشتون وبلوچ حمایت نموده و نیز این امر در پیش از سه دهه اخیر باعث خونریزیهای بی رویه ، ویرانیهای با ابعاد وسیع که پاکستان فکتور اصلی آن دانسته میشود، در کشور ما گردیده است . خلقهای برادر آن سوی دیورند نه تنها در کنار افغانستان نه ایستاده اند ، بلکه مناطق قبایلی به سنگرهای داغ نبرد علیه افغانستان مبدل گردیده که هیچگاهی تداوم این وضعیت مرگبار علیه به اصطلاح برادران افغانی شان در کشور ما به محکومیت افکار عمومی در آن مناطق مواجه نگردیده است.

در فرصت کنونی که افغانستان آماج حملات خونین برخاسته از خاک پاکستان قرارداد و موازی بدان بحث دیورند نیز به یکی از مباحث جنجال آفرین در محافل سیاسی مبدل شده است، باید توجه به آن مبذول داشت که مباحث ازینگونه مبنای حل اساسی بوده نتوانسته ونیز وارد آوردن اتهامات وطنفروشی ووطنپرستی بریکدیگروبرانگیختن احساسات نسل جدید وبخصوص جوانان درییوند بدین موضوع دردی را درمان نبوده بلکه به گسترش بحران اجتماعی وسیاسی بسود دشمن منجر خواهند شد.

به باور بنده علی الرغم گذشته تاریخی معضل تاریخی دیورند ووجود برخی توافقات بعدی بوسیله زمامداران افغانی مرتبط به موضوع دیورند، بخاطر باید داشت که بعد از جنگ دوم جهانی وتأسیس سازمان ملل متحد جهان در وضعیت جدیدی قرار گرفت ، شکست استعمار کهن در نتیجه مبارزات بی امان وپیگیر جنبشهای نجات بخش ملی به ظهور جفر افیای جدید وترسیم خطوط مرزی در سطح بین المللی انجامید ، اصول ، پرنسپها وهنجارهای نوین بمثابه اصول و معیارهای پایدار در راستای تأمین روابط بین المللی وضع ودر منشور وسایراسناد با اعتبار جهانی جا گرفت که عمده ترین وبنیادی ترین آنها اصل عدم تجاوز ومداخله، اصل احترام به حاکمیت دیگران ، حل مسالمت آمیز اختلافات وحق تعیین سرنوشت میباشد.

فلهذا دستیابی با راه حل موضوع دیورند نه با توسل به مباحثات بیهوده و وارد آوردن اتهام بریکدیگر فراهم خواهد شد و نه بر مبنای تداوم سیاست ادعای ارضی بر پاکستان ، و نه این موضوع را میتوان خاتمه شده تلقی کرد بلکه به عقیده بنده این موضوع فقط بر بنیاد اصل حق تعیین سرنوشت (امانیسپاسیون) که یکی از بنیادی ترین اصول حقوق بین المللی در جهان معاصر است ممکن و محتمل مینماید ، این حق به باشندگان آن سوی دیورند که تحت اداره پاکستان قرار دارد امکان آنرا خواهد بخشید که با نظارت جهانی در یک همه پرسی سراسری ازدوام زندگی به شیوه کنونی در تحت حاکمیت پاکستان تصمیم گرفته و یا در کنار افغانستان قرار خواهند گرفت در غیر این صورت محض ادعای ارضی طرفین در یک قلمرو حاوی میلیونها باشنده و صرفاً بر بنیاد گذشته تاریخی در فضای نوین بین المللی ساده لوحی بیش نخواهد بود و هیچ دولتی حق نخواهد داشت که به محرومیت مردمان آنسوی دیورند فرمان دهد .

فلهذا بمنظور بیرون رفت ازین معضل خونین بر دولت افغانستان است که با استفاده از فرصت موجود مشکل تاریخی دیورند این زخم ناسور را با مراجع مسوول بین المللی در جریان گذاشته و سعی خواهند نمود که ادعای حقوقی و تاریخی خود را نخست از مجاری دیپلوماتیک و حکمیت بین المللی تعقیب و در غیر آن مناسب ترین و عاجل ترین راه حل همانا مراجعه به محکمه بین المللی خواهند بود. هکذا بوضوح میتوان اذعان داشت که حکم دیوان بین المللی عدالت (ای-س-س) بدون تردید دوراه حل را در فیصله قضائی مطمح نظر قرار خواهند داد : تأیید حاکمیت پاکستان بر اراضی طرف منازعه و یا اعطای حق به باشندگان آنسوی دیورند بر بنیاد اصل حق تعیین سرنوشت که با تأسف در هر دو صورت وضع بسود ما نخواهد بود و مردمان آنسوی دیورند در کنار برادرانش نخواهند استاد.